

نوع مقاله: ترویجی

منشأ خدااباوری انسان از منظر آیت‌الله مصباح یزدی و ریچارد داوکینز*

ک. سیدمحمد نمازی خیرآبادی / دانش‌پژوه دکتری معارف و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

smfsksz@gmail.com

 orcid.org/0009-0000-5504-1350

ashrafi@qabas.net

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۶

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

چکیده

منشأ خدااباوری در انسان از دیرباز مورد توجه اندیشمندان ادیان الهی، علوم تجربی و فلسفی بوده است؛ از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و عمده اندیشمندان مسلمان، خدااباوری در انسان، امری فطری است که منشأ آن نحوه آفرینش انسان است. به‌باور داوکینز پیدایش انسان در زمین، بی‌نیاز از خدای آفریننده است؛ وی اعتقاد به‌خدای آفریننده را توهمی و ویروسی گونه می‌داند که در اذهان بشری در واحدی به نام «مم» جایگزین نظریات علمی شده و به مرور زمان توسعه یافته است؛ مستند اصلی وی در این دیدگاه، نظریه تکامل است. پژوهش حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی به‌مقایسه و ارزیابی دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی و ریچارد داوکینز درباره منشأ خدااباوری در انسان می‌پردازد. طبق این پژوهش نظریه داوکینز به‌خلاف دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه منشأ خدااباوری در انسان در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی دچار خلل‌های جدی است.

کلیدواژه‌ها: خدااباوری، آتئیسم، منشأ خدااباوری، آیت‌الله مصباح یزدی، ریچارد داوکینز، آفرینش مستقل انسان، نظریه تکامل.

مقدمه

منشأ خداباوری در انسان از دیرباز مورد توجه فلاسفه، دانشمندان علوم تجربی و اندیشمندان ادیان الهی بوده است. طبق آیات قرآن، خداباوری در انسان امری فطری است که ریشه در چگونگی آفرینش انسان دارد و کاملاً با هدف آفرینش او هماهنگ است. از دیدگاه این کتاب آسمانی خداوند انسان را به هدف نیل به کمال (قرب الهی) آفریده و خلیفه خود در زمین قرار داده است؛ و به تبع این هدف و مسئولیت عظیم، او را به گونه‌ای متفاوت و مستقل از سایر جانداران در زمین پدید آورده و استعدادها، توانایی‌های ویژه‌ای به او عطا کرده است. از جمله اینکه انسان را از ابتدای خلقتش با فطرتی الهی آفریده و باور به خدا را در عمق جانش جای داده است. فطری بودن خداباوری در او تقریباً از سوی عموم اندیشمندان مسلمان، از جمله فیلسوف و مفسر گران قدر قرآن کریم *آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۹۳-۱۳۹۹) پذیرفته شده است. ایشان در کتب متعددی با استناد به گزاره‌های عقلی و آیات قرآن، به تبیین هدفمندی خلقت جهان و انسان، اهداف آفرینش جهان و انسان و همسو بودن نحوه خلقت انسان با اهداف آفرینش او پرداخته است (از جمله در کتب: *معارف قرآن*، ج ۱-۳ (به‌ویژه خداشناسی و انسان‌شناسی در قرآن)؛ *آموزش فلسفه*، ۱۳۹۲، ج ۲؛ *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، ۱۳۹۱).

طرح نظریه تکامل زیستی جانداران در دوران معاصر، نظریه متون مقدس، از جمله قرآن و عهدین درباره هدفمندی آفرینش، منشأ الهی انسان و خداباوری در او را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است. *داروین* با ارائه نظریه تکامل، خلقت مستقل و اعجاز‌آمیز نخستین انسان از خاک را منکر شد و پدید آمدن نسل بشر در زمین را حاصل فرایند تکامل زیستی جانوران دانست. در پی او، *ریچارد داوکینز* با پیروی از نظریه تکامل، پیدایش انسان‌ها بر روی زمین را امری تصادفی و بی‌نیاز از خدای آفریننده دانست و اعتقاد به خدا را نوعی توهم ذهنی دانسته که به‌مثابه ویروسی ذهنی در اذهان بشر جا گرفته و نسل به نسل انتقال یافته است.

نظریه تکامل و پیامدهای او در بسیاری از علوم و مسائل خرد و کلان انسان‌شناسی، نقش‌آفرینی کرده و بسیاری از علوم انسانی، مکاتب اخلاقی و نظام‌های جدید انسانی به‌ویژه در غرب را تحت تاثیر خود قرار داده است؛ به‌طوری‌که برخی اندیشمندان این نظریه را ستون خیمه مدرنیسم قلمداد کرده‌اند (ر.ک: آسوده، ۱۳۹۴).

پژوهش حاضر درصدد بررسی و مقایسه دیدگاه‌های *آیت‌الله مصباح یزدی* و *ریچارد داوکینز* در باب منشأ خداباوری در انسان و ریشه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این دو دیدگاه است. با جست‌وجوی آثار پیشین، پژوهشی که دیدگاه این دو اندیشمند معاصر را در این باب با هم مقایسه کرده باشد، به‌دست نیامد؛ تنها چند مقاله به‌صورت کلی به نقد دیدگاه‌های *ریچارد داوکینز* و مقایسه کلی آن با نظرات خداباوران و یا دیگر تکامل‌گرایان پرداخته‌اند؛ از جمله:

مقاله «کاستی‌های مبادی تصویری استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در حوزه الهیات فلسفی» (زمانیان و خسروپناه، ۱۳۹۸)؛ این پژوهش به بررسی نقاط ضعف استدلال‌های *استیون هاوکینگ* و *ریچارد داوکینز* پرداخته است.

مقاله «توهم خدا، یا توهم داوکینز» (طباطبایی دانشور نیلو، ۱۳۹۳)؛ این مقاله نیز به نقد و بررسی استدلال‌های *داوکینز* نسبت به خداانا باوری پرداخته است.

مقاله «تکامل داروینی و آتئیسم» (حسینی، ۱۳۹۰)؛ نویسنده در این اثر به بررسی استنتاج آتئیسم *داوکینز* از تکامل داروینی پرداخته و اشکالات آن را تبیین کرده است.

آثار موجود صرفاً به نقد و بررسی دیدگاه *داوکینز* در خداانا باوری پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر سعی در بررسی و مقایسه دیدگاه فیلسوف و مفسر برجسته *آیت‌الله مصباح یزدی* از یک‌سو و نوتکامل‌گرای معاصر در غرب، *ریچارد داوکینز* در باب منشأ خداباوری در انسان دارد.

پیش از ورود به مسئله اصلی پژوهش، به بیان مفاهیم کانونی مرتبط با آن می‌پردازیم.

خداباوری؛ خداباوری به معنای پذیرش خدا به‌عنوان تنها خالق جهان و جانداران (از طریق تکامل یا خلقت مستقل) است. آتئیسم (atheism)؛ آتئیسم به معنای خداانا باوری و انکار وجود خداوند است که دو قسم است:

اول، آتئیسم فلسفی، که درصدد ارائه بنیان‌های فلسفی برای اثبات آتئیسم و یا رد استدلال خداباوران است.

دوم، آتئیسم علمی (تجربی) که درصدد ابتنای این دیدگاه بر کشفیات علمی از قبیل نظریه تکامل داروینی در زیست‌شناسی و یا نظریه انفجار بزرگ (مه‌بانگ) در فیزیک و کیهان‌شناسی است.

نظریه تکامل یا تحول انواع؛ براساس این نظریه، حیات با پیدایش یک یا چند تک‌سلولی موجودات زنده بسیار ساده، آغاز شده است؛ سپس ارگانیسم داخلی هر نوع به مرور زمان در طول میلیون‌ها سال از طریق علل و عوامل طبیعی، تحول یافته و پیچیده‌تر شده است. طبق این نظریه، پیدایش هر نوع از موجودات زنده، حاصل تنوع زیستی حاصل از جهش‌های ژنتیکی متعدد در جانداران، بقای موجودات سازگارتر با محیط و نوعی انتخاب طبیعی در گونه‌های جانوری است. برخی طرفداران این نظریه، با تعمیم آن در حوزه‌های مختلف انسان‌شناسی، این نظریه را به نظام‌های اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و حتی اقتصادی مرتبط با انسان تعمیم داده‌اند.

آفرینش اعجاز‌آمیز از خاک؛ براساس این دیدگاه، خداوند، نخستین انسان (آدم) را نه از موجودات قبلی شبیه خود؛ بلکه به گونه‌ای اعجاز‌آمیز با جسمی متناسب و روحی الهی از خاک آفریده است و نسل کنونی بشر همگی از نسل او هستند. طبق این نظریه، انسان ضمن آفرینش اعجاز‌آمیزش، فطرتی الهی یافته و خدا باوری و خداگرایی در نهادش جای گرفته است.

۱. منشأ خدا باوری و چگونگی گسترش آن از نگاه داوکینز

خدا باوری و آتئیسم گرایشی‌هایی متضاد نسبت به خداوند هستند؛ چنان‌که گذشت، خدا باوری، پذیرش خدای آفریننده انسان و سایر جانداران - خواه از طریق تکامل و خواه به‌طور مستقل - است و آتئیسم (atheism)، خدا نا باوری و انکار وجود خدای آفریننده است که بر دو قسم است؛ آتئیسم فلسفی که در صدد ارائه بنیان‌های فلسفی برای اثبات آتئیسم و یا رد استدلال خدا باوران است و آتئیسم علمی (تجربی) است که در صدد ابتدای این دیدگاه بر کشفیات علمی، از قبیل نظریه تکامل داروینی در زیست‌شناسی و یا نظریه انفجار بزرگ در فیزیک و کیهان‌شناسی است.

داوکینز با اصرار بر پیدایش انسان براساس تکامل تدریجی، نقش خدای آفریننده را در پیدایش انسان انکار می‌کند. به عقیده وی، خدا باوری انسان ریشه در جهل و نادانی او و نوعی انحراف در فعالیت‌های ذهنی بشر دارد.

داوکینز دین را که در حیوانات دیده نمی‌شود، بیشتر شبیه و بیروسی می‌داند که در سیر تکاملی بشر در اذهان انسان‌ها جای

گرفته است. او برای این گونه امور، واژه میم (meme) را انتخاب کرده که از واژه یونانی (mimema) به معنای «چیزی که تقلید شده» اخذ شده است. او اظهار می‌دارد که مایل به به‌کار بردن واژه‌ای تک‌بخشی بوده است که از نظر آوایی شبیه به واژه «ژن» باشد. «میم» به معنای یک تکرارکننده فرهنگ، و واحدی برای «تکامل فرهنگی» تعریف می‌شود؛ یعنی عنصری از فرهنگ، مانند: سنت، باور، ملودی یا مد که می‌تواند در حافظه حفظ شده و به حافظه یا ذهن فردی دیگر منتقل یا کپی شود. در دیدگاه او جهش و باز ترکیب ایده‌های موجود طیف گوناگونی از «میم‌ها» را تولید خواهد کرد که با یکدیگر در جلب توجه افراد رقابت می‌کنند. «میم» یادآور ژن (واحد ژنتیک) است؛ اما تفاوت این دو در پتانسیل تکرارپذیری و منابع حداقلی مورد نیاز برای تکرار شدن است. «میم» می‌تواند بیانگر بخش‌هایی از ایده‌ها، عادات، مهارت‌ها، ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناسی، نظریه‌ها، رویه‌ها، طرح‌ها یا هر چیز دیگری که به‌طور عمومی یاد گرفته می‌شود، باشد که به دیگران منتقل می‌شود (داوکینز، ۱۹۷۶، ص ۱۷۲).

داوکینز، برخلاف خلقت‌گرایان، انسان را واجد فطرتی الهی نمی‌داند و فطری بودن خدا باوری را انکار می‌کند. در نگاه او و هم‌کیشان‌ش اندیشه‌ها و عواطف انسانی «میم‌هایی» ناشی از کارکردهای پیچیده فیزیکی مغز هستند (داوکینز، ۲۰۰۶، ص ۲۱).

همان‌گونه که گذشت، عامل دینداری و اعتقاد به خدا از نظر وی، پیدایش ویروسی ذهنی و ذخیره و انتقال آن به نسل‌های دیگر از طریق «میم‌ها» است. وی این نظریه را در قالب مقدماتی بیان کرده است:

مقدمه اول: نزد نیاکان ما گرایش‌ها و باورهایی در اوضاع و احوال خاصی به‌طور طبیعی انتخاب شده است که فی‌نفسه دین نبوده است؛ بلکه مزایای دیگری داشته و فقط برحسب تصادف به شکل رفتار دینی بروز کرده است (همان، ص ۱۷۴).

مقدمه دوم: این باورها و عواطف یک سری میم‌هایی هستند که در خزانه خویش (مغز) همیشه در حال جست‌وجو و جریان می‌باشند. «میم‌ها» نیز مانند «ژن‌ها» تا جایی قابلیت بقا دارند که سازگاری بیشتری با محیط خویش داشته باشند. به عبارت دیگر، آنهایی برتری می‌یابند که برای تکثیر خود بهتر عمل کنند. این برتری در تکثیر می‌تواند یا ناشی از جذابیت مستقیم «میم» باشد، مثل جذابیتی که «میم» نامیرایی (باور به زندگی پس مرگ) یا جذابیتی که

دوگانه‌انگاری (اعتقاد به روح مجرد) برای برخی دارد، یا به‌خاطر انباشتی از «مهم‌های» مختلف است، که موجب ایجاد مجموعه متفاوت‌ها می‌گردد و در نتیجه آن «مم» موردنظر در انبان ممی باقی خواهد ماند (همان، ص ۱۹۰). این «مهم‌ها» به‌خاطر ذات قابل تکثیرشان می‌توانند در سیر تکامل بشر متحول و یا متغیر شوند؛ همچنین می‌توانند در اثر این تغییرها به انحراف و خطا بروند و همان‌گونه که مغز کامپیوتر به اجزایش دستور تکثیر و کپی و ویروس ایجادشده را می‌دهد، مغز انسان نیز می‌تواند دستور تکثیر و کپی «مم» ایجادشده را بدهد (همان، ص ۱۷۶).

به‌نظر داکینز، خداباوری، باوری اصیل در اندام‌واره‌های مغز نیست؛ بلکه محصولی فرعی و انحرافی از مهم‌های مغزی است. و ویروسی است که در انبان «مهم‌ها» ایجاد شده و به‌خاطر جذابیتی که داشته، گسترش یافته است. این باور که به‌زعم او ریشه‌ای در واقعیت ندارد و به‌همین دلیل و ویروسی ذهنی تلقی می‌شود؛ از قدیم‌الایام در ذهن بشر جای گرفته و در حال گسترش است. به‌نظر داکینز، نه‌تنها دین و باور به وجود خداوند بلکه هرگونه - به تعبیر او - مهمالاتی که واقعیتی در عالم حس نداشته باشد، محصول فرعی، خطای ممیک، عفونت مغزی و یک نوع و ویروسی است که در ذهن بشر جای گرفته است (همان، ص ۱۸۸).
به‌عقیده او، این و ویروس ذهنی در بعض مناطق سکونی زمین تظاهرات بیشتری دارد و به‌صورتی خطرناک در حال پیشرفت است و در برخی مناطق دیگر زمین تظاهرات و خطر چندان ندارد.

۱-۱. انگیزه‌ها یا عوامل ثانویه خداباوری در دیدگاه داکینز

از نگاه داکینز منشأ اصلی خداباوری در ذهن بشر، همان جذابیت‌طلبی مغز و یا دیگر اندام‌واره‌های مغز (مم‌ها) است؛ لکن به‌مرور زمان، عوامل دیگری برای خداباوری بشر هویدا شده است که به‌عنوان منشأ اصلی به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه عللی ثانویه، سطحی و پیش‌پاافتاده هستند. این علل عبارت است از:

الف. خداباوری به‌خاطر احترام به سنت‌ها و باورهای قدیمی

از دید داکینز بسیاری از خداباوران فقط به‌خاطر احترام و تکریم سنت‌های مرسوم مسیحیت و یهودیت دیندار هستند و باور به‌خدای یگانه دارند. درحقیقت می‌توان گفت این افراد خداباور نیستند؛ بلکه می‌انگارند که خدایی هست؛ مانند: *نشتین و هاوکیگ* (همان، ص ۲۱).

ب. خداباوری به‌دلیل براهین عامیانه و سست‌بنیان

در نگاه داکینز، خداباوری در عموم مردم به‌خاطر براهین عامیانه‌ای است که در این‌باره وجود دارد؛ مثلاً عموم کسانی که با علوم عقلی سروکار دارند، تنها به دلایل عقلی و ذهنی خویش به خداوند باور دارند؛ مانند براهین *آنسلم* و *توماس آکوئیناس*؛ و این در حالی است که تمام این براهین و ادله از دیدگاه او از اساس بی‌پایه و ضعیف‌اند (همان، ص ۱۷۹-۱۱۲). او در قسمتی از کتاب *پند/ارخدا* درباره منشأ خداباوری بسیاری از مردم، چنین می‌نویسد:

بسیاری به این خاطر به خدا اعتقاد دارند که معتقدند تصویری از خدا یا یک فرشته یا باکره‌ای آبی‌پوش را به‌چشم خود دیده‌اند؛ یا خدا محرمانه با آنها سخن گفته است. به‌نظر کسانی که مدعی چنین تجاربی هستند، برهان تجارب شخصی یکی از متقاعدکننده‌ترین برهان‌های وجود خداست؛ اما در نظر باقی مردم و کسانی که معرفتی به روان‌شناسی دارند، این برهان کمتر از همه متقاعدکننده است (همان، ص ۸۷).

ج. خداباوری به‌خاطر عوامل روان‌شناختی

به‌نظر داکینز، از دیگر علل ثانویه گرایش به دین، آرامش‌بخشی احتمالی دین و باور به وجود خدا در زندگی بشر است. البته به‌نظر او ممکن است این دارونما تاحدی کارساز باشد؛ اما حقیقتی وجود ندارد که بخواهد آرامشی حقیقی به انسان بدهد؛ زیرا ادعیه‌ای که خداباوران می‌خوانند مشکلات آنان را رفع نمی‌کند؛ بلکه تسلاهی خاطر و آرامشی موقتی برای تسکین درد آنان محسوب می‌شود (همان، ص ۳۴۲).

د. خداباوری به‌خاطر جهل به واقعیت و ناتوانی در کسب دلایل علمی

بسیاری از کسانی که به‌خدا باور دارند به‌خاطر وجود جهل به واقعیت و ناتوانی در دستیابی به دلایل علمی است؛ آنان گاهی به‌خاطر شکاف‌های علمی نظریه تکامل به‌خدا ایمان دارند؛ زیرا شکاف‌های علمی آنها را مواجه با این مسئله می‌کند که پس خدایی باید در بین باشد تا شکافی علمی رخ ندهد (همان، ص ۱۲۶). به‌عقیده او، جهل این افراد موجب مسرت آنان است؛ زیرا از طریق جهل و شکاف در امور علمی است که می‌توان به نظریه خداباوری رسید. لکن به‌نظر

داوکینز، نظریه تکامل آن قدر مستندات زمین‌شناسی و زیست‌شناسی قطعی و محکمی دارد که می‌تواند شکاف‌ها و خلأهای موجود در توالی تکامل جانداران را در این شکاف‌ها پوشش دهد. داوکینز در کتاب *ساعت‌ساز نایبنا*، خلأهای موجود در میان نسل‌ها را به‌گونه‌ای با احتمالات تغییرات انباشتی، در ضمن تمثیل‌هایش پوشش می‌دهد؛ که گویا این شکاف‌ها به اصل نظریه ضربه نمی‌زند.

۲. منشأ خداباوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی

به‌نظر آیت‌الله مصباح یزدی و غالب دانشمندان مسلمان، خداباوری در انسان، باوری عمیق، ریشه‌دار و فطری در انسان است که باید منشأ و دلیل آن را در اموری مختلفی، از جمله فلسفه و نحوه آفرینش انسان جست‌وجو کرد؛ قرآن به‌عنوان آخرین پیام الهی که به‌دلیل اعجازش از پشتوانه محکم عقلانی برخوردار است و از زمان نزول تاکنون از دستبرد هر تحریفی مصون مانده است؛ منشأ و دلیل خداباوری را در انسان اموری می‌داند که برخی از آنها را در اینجا با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی بیان می‌کنیم:

۲-۱. خداباوری به تبع فلسفه آفرینش انسان

هدف از آفرینش مجموعه جهان هستی و انسان، کمال نهایی انسان است که مصداق آن، قرب به‌خدای متعال است. فلسفه آفرینش جهان هستی، تجلی کمالات الهی در منظومه عالم هستی است. این حقیقت، هم حاصل تحلیل‌های دقیق عقلی و هم مضمون آیاتی از قرآن کریم است؛ قرآن و عقل در ارائه چنین حقیقتی کاملاً همسو و هماهنگ هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰۰؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴).

خدای متعال اصالتاً خودش را دوست دارد و دوستی او بالعرض به آثار وجودی‌اش که نمایانگر کمالات اویند، تعلق می‌گیرد. پس هدف خدای متعال از خلقت، تجلی کمالات او در هستی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴). طبق تحلیلی دیگر، افعال الهی که از ذات کامل الهی صادر می‌شوند هرگز بیهوده نیست؛ بلکه هدفی حکیمانه دارند. البته غرض از افعال، استکمال خداوند متعال نیست؛ زیرا در ذات او هیچ نقص و کاستی نیست؛ بلکه هدف، استکمال آفریده‌هاست و استکمال آفریده‌ها به این است که از راه بندگی و اطاعت خداوند متعال به‌قرب الهی برسند و صفاتی از باری تعالی مانند علم و قدرت در حد ظرفیت وجودی‌شان در آنها تجلی یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۹۶-۴۹۸).

قرآن کریم در آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۹۱)، بعد از تأکید بر اینکه آفرینش جهان و انسان باطل و بیهوده نیست و دارای هدفی حکیمانه است (همچنین آیات ص: ۲۷؛ انبیاء: ۱۶-۱۷؛ دخان: ۳۸-۳۹؛ جاثیه: ۲۲)؛ از یک‌سو، هدف از آفرینش جهان را فراهم‌شدن زمینه آزمایش و انتخاب آزاد برای انسان معرفی کرده است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (هود: ۱۷)؛ و از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان را پرستش خدای متعالی قلمداد کرده «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و سرانجام هدف نهایی را جوار رحمت الهی و بهره‌مندی از فوز و فلاح و سعادت ابدی دانسته است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (هود: ۱۰۸).

خداوند متعال برای ترغیب انسان به پیمایش راه پرفراز و نشیب استکمال و نیل به قرب الهی، آدمی را به حال خود وا نهماده است؛ بلکه به او استعدادها و بیش‌هایی داده که دلیل راه او در این مسیر خطیر هستند. خداوند از یک‌سو به آدمی نیروی عقل داده که با او می‌تواند خوب و بد و راه را از بی‌راهه بشناسد؛ و از سویی او را خدانشناس، خداگرا و خداباور آفریده و خدانشناسی، خداگرایی و خداباوری را در خمیرمایه وجودی او قرار داده است، تا هدف از آفرینش انسان محقق گردد. افزون بر این، پیامبران الهی را گسیل داشته تا فطرت الهی او را شکوفا کنند و خداباوری و خداگرایی او را بیدارتر کنند. این حقیقت، هم از آیات قرآن و هم از روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت قابل استفاده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام طبق حدیثی در *نهج‌البلاغه* درباره حکمت بعثت انبیاء علیهم‌السلام می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَسْئَةَ نِعْمَتِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، ص ۲۴)؛ پس پیامبران خود را در میان آنان برانگیخت و انبیایش را پی در پی به‌سوی ایشان فرستاد تا عهد و پیمان فطری خدا را از آنان طلب کنند و به نعمت فراموش‌شده (توحید فطری) یادآوری‌شان کنند. هر انسانی میثاقی فطری با خدا دارد؛ ولی به آن توجه ندارد. انبیاء آمده‌اند تا ادای آن پیمان را از انسان مطالبه کنند. انبیاء کارشان «یادآوری» و «تذکر» است. تذکر در جایی به‌کار می‌رود که فرد از قبل در جریان مسئله‌ای

قرار گرفته است، اما به آن توجه نمی‌کند و غفلت می‌ورزد. در آیات متعددی از قرآن، انبیاء و کتاب‌های آسمانی با وصف «مذکر» و «ذکر» یاد شده است؛ که همه دلالت بر فطری بودن حقایق فطری در وجود انسان، ازجمله خداشناسی و خداگرایی و خداباوری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۷۲).

شاهد وجود چنین شناخت و گرایشی در بشر، این است که انسان‌ها در طول تاریخ با وجود اختلاف‌های نژادی، جغرافیایی و فرهنگی، همواره در جست‌وجوی خدا بوده‌اند؛ هرچند که این جست‌وجو همیشه با کامیابی همراه نبوده است؛ بلکه گاهی به دلیل دور شدن از تعالیم پیامبران، نتایجی نادرست در پی داشته و به نصب نمادهایی خرافی از خداوند ختم شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۷۶).

۲-۲. خداباوری به تبع آفرینش متمایز و ممتاز

طبق آیات قرآن، انسان خلقتی مستقل از سایر جانوران داشته است؛ به این ترتیب که نخستین انسان به‌شکلی اعجازگونه مستقیماً از خاک آفریده شده است؛ بنابراین نخستین انسان مولود موجوی انسان‌نما پیش از خود نبوده است.

از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* روشن‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۵۹ سوره «آل عمران» است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». این آیه درصدد بیان مشابهت میان حضرت عیسی و آدم با حرف تشبیه «کاف» است. سبب نزول آیه چنین است که گروهی از مسیحیان نجران برای مناظره به مسجد مدینه آمدند و از پیامبر اکرم ﷺ درباره پدر عیسی پرسیدند؛ آنان می‌گفتند چون عیسی پدر انسانی ندارد، پس پدرش خداست (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۷).

آیه مذکور در پاسخ به چنین شبهه‌ای می‌فرماید: عیسی ﷺ در خلقت به آدم ﷺ می‌ماند که به امر الهی بدون پدر پدید آمده است؛ اما فرزند خدا نیست. اگر فرض کنیم آدم از نسل موجوداتی انسان‌نما پدیدآمده بود، استدلال آیه تام نبود؛ زیرا نصاری نجران می‌توانستند بگویند آدم از نطفه حیوانی پدید آمده است. لذا باید پذیرفت که طبق دیدگاه قرآن که حتی پیش از نزول قرآن، مورد پذیرش اهل کتاب نیز بوده، آدم از نسل موجودی دیگر پدید نیامده است؛ بلکه آفرینشی مستقل و ممتاز داشته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶-۳۳۷).

این آفرینش ممتاز و مستقل موجب پدید آمدن ویژگی‌هایی در

انسان، ازجمله مرتبه‌ای از باور و گرایش به خداوند متعال شده است. ازجمله امتیازات انسان نسبت به سایر جانداران این است که انسان افزون بر امور غریزی که زمینه‌آدامه حیاتش را در زمین فراهم می‌کند، به‌حسب نحوه آفرینش، از بینش‌ها و گرایش‌هایی متعالی برخوردار است که مسیر او را برای هدفی که برای آن آفریده شده (قرب الهی) هموار می‌سازد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۵). خاستگاه این توانایی‌ها، نفس آدمی است که در مرحله‌ای از آفرینش مستقل و ممتاز وی، به بدنش تعلق گرفته است. خداوند از آفرینش این بعد از وجود آدمی در مرحله‌ای از مراحل جنینی، با تعبیر «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» یاد کرده است که حاکی از پدید آمدن حقیقتی متفاوت در کالبد مادی اوست. نفس یا روح انسان از ابعادی سه‌گانه (شناخت، قدرت و محبت) برخوردار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲-۳۴)؛ که همه سمت و سویی خدایی دارند (ر.ک: همان). انسان به‌واسطه برخورداری از روحی الهی در مرحله‌ای خاص از خلقت الهی‌اش از بینش‌ها و گرایش‌هایی متعالی، ازجمله گونه‌ای از خداباوری و خداگرایی برخوردار شده است. *آیت‌الله مصباح یزدی* با تکیه بر قرآن که پشتوانه حقایقش براهین محکم عقلی است (ر.ک: موسوی خوئی، بی‌تا، ص ۳۷-۳۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۸۴-۸۸)؛ خداشناسی و خداباوری را امری ریشه‌دار در فطرت آدمی می‌داند. مهم‌ترین آیات دال بر خداشناسی فطری از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* آیات ذیل است:

الف. آیه فطرت

قرآن کریم خداباوری فطری انسان را اینچنین بیان می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). در این آیه امر به توجه کامل به «دین» شده و سپس به این نکته اشاره شده است که این کار، موافق و به‌مقتضای سرشتی است که خدای متعال، انسان‌ها را بر آن آفریده و قابل تغییر و تبدیل هم نیست. بنابراین این آیه دلالت بر هماهنگی دین و فطرت انسان دارد و مراد از هماهنگی دین با فطرت آدمی این است که انسان به‌مقتضای نوع آفرینش خود رابطه‌ای با خداوند متعال و شناختی و باوری نسبت به او دارد که با اساس دین که خداشناسی است، کاملاً هماهنگ است. اگر انسان به عمق قلبش توجه کافی کند این رابطه را می‌یابد و شهود می‌کند و اذعان و اعتراف به خدا

انجام شود و خداشناسی و خداباوری را در خود تقویت کنیم و به رشد و کمال آن کمک کنیم.

البته انبیاء و جانشینان ایشان به‌عنوان آموزگاران و معلمان الهی با تعالیم حیات‌بخش‌شان و نیز بعضی شرایط خاص زندگی، مانند حوادث سخت و مخاطره‌آمیزی که در طول زندگی برای انسان پدید می‌آید، می‌توانند عاملی برای بیدار کردن فطرت انسان‌ها و تقویت انگیزه‌های فطری انسان باشند. به‌رحال باور به‌خدا به‌شکل باوری درونی و فطری در همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها وجود داشته است؛ اما سایر انگیزه‌ها و عوامل درونی یا بیرونی موجب تشدید و تقویت آنها می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۶).

ب. عوامل خداانا باوری در انسان

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری مقتضای فطرت و درون انسان است و بعکس خداانا باوری نوعی انحراف از فطرت است که در اثر برخی عوامل محیطی به انسان تحمیل می‌شود. از نظر ایشان خداانا باوری معلول سه دسته از عوامل است که هیچ‌یک ریشه در فطرت آدمی ندارند:

اول. عوامل روانی؛ مثل راحت‌طلبی و میل به بی‌بندوباری. گاهی برخی انسان‌ها برای هرزه‌گری و بی‌بندوباری اخلاقی منکر واقعیتی می‌شوند که در درون و بیرون خود می‌یابند و دست به انکار مبدأ یا معاد می‌شوند.

دوم. عوامل اجتماعی؛ به معنای اوضاع و احوال سخت و نابسامانی که برخی متظاهران به دین در طول تاریخ برای جوامع بشری ایجاد کرده‌اند؛ مثل رفتارهای ناشایست اربابان کلیسا در زمینه‌های حقوقی، سیاسی و مذهبی با مردم، که موجب خدازدگی آنان گردید و به انکار آموزه‌های دینی انجامید.

سوم. عوامل فکری؛ به معنای وجود اوهام و شبهاتی که در زمینه خداشناسی وجود دارد؛ مثل تبیین‌های نادرست از خداشناسی یا شبهات حس‌گرایی و... (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۲۸).

ایشان پس از تبیین این سه دسته عوامل، به پاسخ‌گویی درباره دعای مادی‌گرایان نسبت به منشأ وجود خدا پرداخته و در رد ادعای این گزاره که «خدا باوری زائیده جهل و ترس انسان است»، چنین می‌گوید:

علاوه بر اینکه این گزاره (نشأت گرفتن خدا باوری از جهل و

ترس)، صرفاً ادعایی بی‌دلیل و فرضیه‌ای است که از سوی

برخی جامعه‌شناسان مطرح شده و هیچ دلیل علمی‌ای بر

را نیز که در عمق وجودش نهاده شده، درک می‌کند. تبیین فنی دلالت آیه بر این مطلب نیاز به مباحث تفصیلی دارد که مجال بیان آن نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۹۵-۱۰۰).

ب. آیات میثاق

از دیگر آیات دال بر فطری بودن خداشناسی و خداباوری (ادعان و اعتراف به وجود خدا) در انسان، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ «اعراف» است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ». این آیه با وجود اختلاف‌نظرها و ابهاماتی که درباره مفاد آن وجود دارد؛ به‌روشنی حاکی از رویارویی و گفت‌وگوی فرد انسان‌ها با خداوند متعال دارد که طی آن، خداوند از تک‌تک انسان‌ها بر ربوبیت خود اقرار گرفته است. چنین مواجهه و گفت‌وگویی به هرگونه و در هرکجا صورت گرفته باشد، موجب تحقق چنان معرفتی به‌خدای متعال شده که عذری برای شرک باقی نگذاشته است. چنین معرفت خطاناپذیر و عذربراندازی قابل تطبیق بر گونه‌ای از علم حضوری و شهودی نسبت به خداوند متعال است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲-۱۰۹). بنابراین این آیه دلالت بر وجود علم حضوری تک‌تک انسان‌ها به‌خدای متعال دارد. برخی روایات نیز این علم را هماهنگ با امری فطری دانسته‌اند که آیه فطرت بر آن دلالت دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۸، حدیث ۱۰).

۲-۳. انگیزه‌ها و عوامل خدا باوری و خداانا باوری در انسان

به‌باور آیت‌الله مصباح یزدی، هرچند خداشناسی، خداجویی و در نهایت باور به‌خدا در انسان به‌خودی‌خود ریشه‌ای فطری دارد؛ اما برخی علل موجب تقویت و یا تضعیف این امر فطری و پی‌جویی بیشتر آن در نوع انسان می‌شود.

الف. انگیزه‌های خدا باوری در انسان

ایشان انگیزه‌های خدا باوری را این امور می‌داند: حقیقت‌طلبی، کمال‌طلبی، حب ذات، حق‌شناسی، جلب نفع و دفع ضرر؛ که بعضی از آنها دارای شقوق مختلفی نیز هستند.

اموری که می‌توان با تحریک و تقویت و جهت‌دهی به آنها در زمینه تربیت و پرورش انسان و رشد و تعالی وی، تلاش مفیدی

اثبات آن وجود ندارد؛ بسیاری از اندیشمندانی که بیش از دیگران، از علل پدیده‌ها آگاهند، اعتقاد یقینی به وجود خداوند حکیم دارند. حال اگر کسی خدا را به عنوان پدیدآورنده پدیده‌های مجهول العله شناخته و با کشف علل طبیعی آن پدیده‌ها، ایمانش کاسته شده؛ باید آن را دلیل ضعف بینش و ایمان آن فرد دانست، نه دلیل بی‌اعتباری اعتقاد به خدا؛ زیرا علیت خداوند علیتی در عرض علل طبیعی نیست؛ بلکه علیتی فراگیر و در طول همه علت‌های مادی و غیرمادی است. افزون بر این، اگر ترسِ اتفاقی یا جهل نسبت به امری موجب توجه به خدا شود، باز هم به معنای تأیید مدعا نیست؛ زیرا بسیاری از انگیزه‌های روانی باعث تلاش‌های علمی می‌شود و زبانی به آن باورها نمی‌زند. حال به چه دلیل باید بگوییم در آن‌جا تلاش برای کسب شهرت علمی یا تحصیل علم زائیده جهل نیست، لکن در اینجا ایمان زائیده ترس است؟ (همان، ص ۱۳۵)

نقد مبانی خدا ناباوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی

تکیه‌گاه اصلی دلوکینز و دیگر ملحدان تجربی، بر اصول مادی‌گری و تجربه‌گرایی، از جمله اصول ذیل است:

۱. تنها شناختی معتبر است که برخاسته از تجربه باشد.
۲. هستی مساوی با ماده است.
۳. ماده ازلی و ابدی است.
۴. برای جهان هدف و علت غایی وجود ندارد.
۵. پدیده‌های جهان در اثر انتقال ذرات ماده و تأثیر آنها بر یکدیگر پدید می‌آیند.

آیت‌الله مصباح یزدی در نقد این مبانی و استنتاج آتیسم از آن چنین بیان می‌کند: بسیاری از حقایق، غیرقابل درک با حواس ظاهری هستند؛ لکن ما نسبت به آنها اعتقاد یقینی داریم؛ مانند ترس و محبت، انوار ماورای بنفش، مادون قرمز، امواج الکترومغناطیک که مادی هستند و حواس ما از درک آنها عاجز است. پس راه منحصر به فرد واقعیات خارجی، تجربه حسی نیست (همان، ص ۱۳۴؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۳)؛ بلکه می‌توان از طرق دیگر امور ماوراء طبیعی، از جمله ذات اقدس خداوند را اثبات کرد.

آیت‌الله مصباح یزدی درباره تساوی هستی با ماده چنین می‌گوید: هیچ تجربه حسی نمی‌تواند ماورای قلمرو خویش که ماده و مادیات است را نفی کند، یا درباره آن سخنی بگوید؛ بلکه صرفاً می‌تواند بگوید براساس فرض مادی‌گری نمی‌توان ثابتش کرد؛

نه اینکه نفی‌اش را هم بتوان ادعا کرد. این درحالی است که براهین زیادی بر وجود امور ماورایی و مجرد، از جمله ذات اقدس اله وجود دارد. ازلی و ابدی بودن ماده هیچ‌گاه با تجربه ثابت نشده؛ زیرا برد تجربه محدود است. ضمن اینکه ازلی و ابدی بودن ماده مستلزم بی‌نیازی آن از آفریننده نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳)؛ بلکه فرض بی‌نیازی از آفریننده در جایی است که خود موجود قابلیت وجوب وجود فی نفسه را داشته باشد؛ و ماده چنین قابلیت را دارا نیست (همان، ص ۹۰). انکار هدفمندی جهان، نتیجه طبیعی آتیسم است؛ لکن وجود هماهنگی و نظم شگفت‌انگیز میان پدیده‌ها و فواید بی‌شماری که بر آنها مترتب است، خود، گویای وجود خالق حکیم و مدبر است (همان، ص ۱۴۳). بنابراین هیچ تجربه‌گرایی نمی‌تواند منکر هدفمندی جهان و بی‌خدایی شود؛ زیرا نه تنها با امور تجربی نمی‌توان دلیلی بر نفی هدفمندی و بی‌خدایی جهان اقامه کرد؛ بلکه شواهد تجربی از جمله نظم شگفت‌انگیز جهان، دلیل بر وجود آفریننده‌ای حکیم در جهان است.

با توجه آنچه بیان شد، آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه تجربه‌گرایی و خدا ناباوری منتج از آن را بی‌پایه و اساس می‌داند و در مقابل، خدا باوری را رکنی از ارکان باورهای انسانی بیان می‌کند که در سرشت وجودی انسان قرار گرفته است.

۳. بررسی و مقایسه دو دیدگاه

اکنون به اجمال به مقایسه دو دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و ریچارد دلوکینز در باب منشأ انسان و باورهای او با توجه به مستندات و مبانی این دو دیدگاه می‌پردازیم.

۳-۱. نقاط قوت دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره منشأ

خدا باوری

دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در برابر دلوکینز، دارای نقاط قوتی است که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد. ضمن آنکه بیان نقاط قوت ایشان در مقایسه، خود حاکی از نقاط ضعف دیدگاه مقابل آن است:

الف. قوت و استحکام مبانی هستی‌شناختی

در میان حکما و تجربه‌گرایان، هر اندیشمندی با توجه به مبنایی که

تلاش کرده تا کمال حقیقی انسان و سمت و سوی شناخت‌ها و امیال نفس را با تأملات عقلی و درونی مشخص کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۳-۱۵؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲-۳۴).

آیت‌الله مصباح یزدی افزون بر این تأملات عقلی و درونی، با تکیه بر وحی الهی در مجموعه معارف قرآن به واکاوی ابعاد وجودی انسان از دیدگاه آیات محکم قرآنی پرداخته است و همان ابعاد وجودی از جمله شناخت‌های فطری انسان را با تکیه بر وحی محکم الهی از آیات قرآن استخراج کرده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۹۵-۱۰۰ و ۱۰۲-۱۰۳).

در مقابل، تجربه‌گرایان بدون توجه به خلل‌های معرفتی در شناخت‌های تجربی، به تبیین مسائل انسان‌شناسی پرداخته‌اند که این امر موجب شده نتوانند نگرش دقیقی نسبت به واقعیات جهان هستی، از جمله خدا، انسان، منشأ پیدایش انسان و باورها، امیال و توانایی‌های او داشته باشند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱).

به عقیده آیت‌الله مصباح یزدی، خداشناسی و خدا باوری در انسان، امری ریشه‌دار و فطری است که حاصل نحوه آفرینش انسان، روح الهی او و هدف‌مندی خلقتش می‌باشد.

ب. قوت و استحکام مبانی معرفت‌شناختی

نقطه قوت دیگری که در نظریه قرآنی آیت‌الله مصباح یزدی دیده می‌شود، برخورداری از مبانی معرفت‌شناختی دقیق و محکم است. به عنوان نمونه تقسیم بندی شناخت‌های انسان به حضوری و حصولی و باور ایشان به خطاناپذیری علم حضوری و ارجاع تمامی معرفت‌های انسان حتی بدیهیات اولیه و وجدانیات به علم حضوری، از کلیدی‌ترین مبانی در معرفت‌شناسی است. برای معرفت دقیق انسان و خلقت او نیز یکی از مهم‌ترین مبانی‌ای که باید در نظر گرفته شود این است که اساساً آیا امکان معرفت هستی (که انسان جزئی از آن است) وجود دارد؟ در صورت امکان معرفت، آیا دسترسی به معرفت حقیقت اشیاء وجود دارد؟ و نکته دیگر این‌که این معرفت چه مقدار اعتبار دارد؟ آیت‌الله مصباح یزدی با توجه به مبنای دقیق و مستدلی که در معرفت‌شناسی اتخاذ کرده، مبنی بر اینکه امکان معرفت به هستی، همان گونه که هست، وجود دارد و اعتبار معرفت‌های انسان بسته به نوع (حصولی، حضوری) و روش کسب آن معرفت (تجربی، عقلی و...) است؛ به تبیین مسئله آفرینش انسان و باورهای او می‌پردازد.

نسبت به نحوه ایجاد و تداوم هستی اتخاذ کرده، درباره مسائل انسان‌شناسی اظهار نظر می‌کند. در میان حکما، آیت‌الله مصباح یزدی ابتدا با بهره‌گیری از براهین و دلایل فلسفی خالص، که از مقدمات عقلی محض تشکیل می‌شود، وجود خداوند را اثبات کرده است. توضیح اینکه دلایل اثبات وجود را می‌توان سه دسته تقسیم کرد:

در دسته اول، وجود خداوند از راه مشاهده آثار و آیات الهی در جهان اقامه می‌شود؛ مانند دلیل نظم که در آن، وجود خدا از راه انسجام و هم‌بستگی و تناسب پدیده‌ها، وجود طرح و هدف و تدبیر حکیمانه، کشف، و ناظم حکیم و مدبر علیم برای جهان اثبات می‌گردد. این دلایل در عین روشنی و دل‌نشینی، پاسخگوی همه شبهات نیست و در واقع بیشتر نقش بیدار کردن فطرت و شکوفایی معرفت فطری را ایفا می‌کند.

دسته دوم، دلایلی است که از راه نیازمندی جهان، وجود آفریدگار بی‌نیاز را اثبات می‌کند؛ مانند برهان حدوث که از راه مسبوق بودن پدیده‌ها به عدم و نیستی، نیازمندی ذاتی آنها اثبات می‌شود و سپس به کمک ابطال دور و تسلسل، آفریننده بی‌نیاز اثبات می‌گردد؛ یا برهان حرکت که از راه نیازمندی حرکت به محرک و محال بودن تسلسل محرکات تا بی‌نهایت، وجود خدا به عنوان نخستین پدیدآورنده حرکت در جهان اثبات می‌شود. این دلایل نیز کمابیش نیازمند به مقدمات حسی و تجربی است؛ که به دلیل مبتنی بودن بر برخی مقدمات حسی و تجربی، از اتقان براهین فلسفی محض برخوردار نیستند (درباره خلل‌های حس‌گرایی و تجربه‌گرایی در درک واقعیات هستی، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۲).

دسته سوم، دلایل فلسفی خالص است که از مقدمات عقلی محض تشکیل می‌شود؛ مانند برهان امکان و برهان صدیقین. این دسته از براهین افزون بر اینکه نیازی به مقدمات حسی و تجربی ندارند؛ از اعتبار منطقی بیشتری برخوردارند و مقدمات این براهین کمابیش مورد حاجت دیگر استدلال‌ات هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۲۰-۴۲۱).

افزون بر این‌ها، در مباحث «انسان‌شناسی» با استفاده از روشن‌ترین معلومات وجدانی و یقینی و اجتناب از استدلال‌های پیچیده‌ای که احتیاج به مقدمات بسیار دارد، با تأملی عمیق در درون انسان و آثار وجودی او به کشف ابعاد وجودی انسان (شناخت‌ها، امیال و توانش‌ها) و نیز سمت و سوی ابعاد وجودی انسان پرداخته و

بلکه تنها می‌توانیم با احتمالاتی مثل احتمال سوپ آغازین (primeval soup) کایرنس اسمیت (Graham Carins-Smith) و تحلیل برخی قرائن تجربی، فرضیه تکامل را درباره نحوه پیدایش انسان ابداع کنیم و وجود شکاف‌های موجود در نظریه تکامل را پوشش دهیم؛ شکافی که حدود بیست میلیون سال طول دارد.

داوکینز درباره خداباوری انسان‌ها بیش از اینکه مستند و دلیل علمی بیاورد، صرفاً بر حسب احتمال اتهامی را به دین‌داران روا می‌دارد؛ از جمله اینکه آفرینش‌گرایی و خداباوری را حاصل چهل موجود نسبت به تبیین منشأ انسان و خداباوری می‌داند و علمای دین را مسئول جهالت توده مردم می‌داند. این در حالی است که خودش ادعای اثبات نظریه‌ای (نظریه تکامل) را دارد که اصرار بر تجهیل مردم نسبت به شکاف‌های موجود در آن را دارد.

در نظریه تکامل، شکاف‌های علمی به چشم می‌خورد که داوکینز به جای ارائه مستندات علمی، تنها با احتمالاتی - به تعبیر خودش - صرفاً قابل توجیه، سعی در حل آنها دارد. به هر صورت مستندات تجربی داوکینز به لحاظ منطقی برای اثبات قطعی نظریه آفرینش تکاملی درباره انسان کافی نیست و صرفاً آن را در حد یک فرضیه قرار می‌دهد؛ فرضیه‌ای که در مقابل وحی قطعی الهی آن را رد می‌کند. بدیهی است چنین نظریه‌ای که اصل آن در حد فرضیه است، قابل تعمیم به عرصه‌های دیگر نیست و نمی‌توان با آن، منشأ خداباوری را در انسان توجیه کرد. این اشکال در نظریه الحادی او نیز جاری است؛ زیرا او همین احتمالاتی را که در نظریه تکامل قطعی فرض کرده، به نظریه آتئیسم تجربی خویش تسری داده است. حال آنکه در خود فرضیه تکامل هنوز کاملاً قابل مناقشه است.

نتیجه‌گیری

حاصل اینکه هر دو دانشمند در بحث منشأ خداباوری، نظریات قابل توجهی دارند. آیت‌الله مصباح یزدی براساس وحی قطعی و تردیدناپذیر الهی آفرینش انسان را به نحو اعجاز‌گونه، مستقل، متمایز از دیگر موجودات، مستقیماً از خاک و دارای سرشتی الهی می‌داند؛ از این رو منشأ خداباوری انسان را فطرت تغییرناپذیر او می‌داند که خداوند در وجود او قرار داده است.

ریچارد داوکینز براساس نگرش صرفاً تجربی خویش از آنجا که منشأ وجودی انسان را تکامل انواع جانداران بیان می‌کند و انتخاب

در مقابل، تجربه‌گرایان با اتخاذ مبانی‌ای سست‌بنیان، با دست‌درازی به حوزه‌های ماورای طبیعی که منطقاً امکان دآوری درباره آن را ندارند، سعی در مخدوش کردن حقیقت کرده‌اند که این خود بر شناخت ایشان از انسان تأثیری سوء گذاشته است (ر.ک مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵-۲۵۶).

ج. نقد عالمانه مستندات سایر دیدگاه‌ها

نقطه قوت دیگری که در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی دیده می‌شود نقد دقیق مستندات تجربی دیگر دیدگاه‌هاست. ایشان با توجه به شناختی که نسبت به مبانی تجربه‌گرایان دارند، سراغ نقد مستندات تجربی آنان رفته، محدودیت، خطاپذیری و ناکافی بودن شواهد تجربی را به آنان گوشزد کرده و منافشات و احتمالاتی را درباره مستندات تجربی تکامل‌گرایان مطرح کرده است که هنوز پاسخی به آن سؤالات و احتمالات داده نشده است.

آیت‌الله مصباح یزدی مفسری است که نسبت به روش‌های برداشت از آیات قرآن کریم دقت لازم و کافی را مبذول داشته‌اند. این امر را می‌توان در مجموعه معارف قرآن که به شیوه تفسیر موضوعی نگارش شده، به وضوح دید. با توجه به این دقت نظر و روشمند بودن کار تفسیری‌شان، ایشان نسبت به دیگر دیدگاه‌هایی که غیراصولی و فنی به تفسیر آیات کتاب‌الله کریم پرداخته‌اند، نقدهای عالمانه و دقیقی وارد کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: مصباح یزدی، بی‌تا).

۳-۲. نقاط ضعف نظریه داوکینز درباره منشأ انسان و خداباوری

داوکینز با فرضیه تکامل و پایه‌های آن، از جمله «انتخاب طبیعی» صرفاً می‌تواند در حوزه سایر جانداران (غیر از انسان) فرضیه‌ای را بیان کند؛ فرضیه‌ای که اساساً خودش قابل تأمل است. اما در حوزه انسان که دلایل وحیانی مستحکمی بر آن داریم، با توجه به دلالت روشن آیات قرآن از یک سو و برخورداری آیات قرآن از پشتوانه قطعی عقلی (اعجاز)، جایی برای تردید در حقانیت دیدگاه قرآن درباره منشأ آفرینش انسان و خداباوری در او باقی نمی‌ماند. بدون تردید تجربه‌گرایان با تکیه بر شواهد تجربی نمی‌توانند چنین حقایقی را که از جانب خدا بیان شده و دلیلی قطعی بر حقانیت آن داریم را منطقاً نفی کنند.

به تعبیر داوکینز، ما در زمان حیات اولیه جانداران وجود نداشتیم؛

طبیعی و تغییرات انباشتی را اجزاء لاینفک و مؤثر در این امر می‌داند؛ باورهای دینی، از جمله خدا باوری را انحرافی در سیر اندیشه بشر معرفی می‌کند.

نظریه داو کینز چنان که در این مقال گذشت، با ابهامات و اشکالات جدی روبه‌روست؛ زیرا افزون بر خلل‌هایی مبنایی، به دلیل تکیه صرف بر برخی شواهد ناقص تجربی، از برخی تناقضات محتوایی و عدم تناسب شواهد با مدعا رنج می‌برد. اما نظریه آفرینش آیت الله مصباح یزدی با توجه به مبانی عمیق و دقیق معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و وحیانی درباره چگونگی آفرینش انسان، از استحکام منطقی برخوردار است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد دشتی، قم، اشکذر.
- آسوده، اسحاق، ۱۳۹۴، «تحلیل نظریه تکامل و بررسی پیامدهای آن از منظر سید حسین نصر»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۶۵، ص ۱۳۱-۱۵۲.
- حسینی، سید حسن، ۱۳۹۰، «تکامل داروینی و آنتیسم»، قبسات، ش ۵۹، ص ۳۱-۵۰.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالتقلین، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- زمانیان، مسلم و عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۸، «کاستی‌های مبادی تصویری استیون هاو کینگ و ریچارد داو کینز در حوزه الهیات فلسفی»، اندیشه نوین دینی، ش ۵۹، ص ۱-۱۴.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید فخرالدین و یوسف دانشور نیلو، ۱۳۹۳، «توهم خدا، یا توهم داو کینز»، معرفت فلسفی، ش ۲، ص ۷۳-۱۰۰.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۶، آموزش فلسفه، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۰، به سوی خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، به سوی او، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، آموزش عقاید ۱-۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، معارف قرآن ۱-۳ (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی در قرآن)، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸، خداشناسی، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۹، بین پرواز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، بی‌تا، سخنی پیرامون خلقت انسان از نظر قرآن، نگارش محمود محمدی عراقی، قم، شفق.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی.

Dawkins, Richard Clinton, 1972, *The Selfish Gene*, England, Oxford University Press.

_____, 2006, *The God Illusion*, USA, Bantam Books.